

به نام خدا

فارسی یازدهم

درس هجدهم: خوان عدل

1- شرق ازدستان خداست

قلمرو زبانی:

شرق: نهاد از ان: سهم، برای غرب: نهاد سرزمین های شمال: نهاد
و: حرف عطف جنوب: معطوف اسوده: قید دستان خدا: متمم، ترکیب
اضافی، ان جمع

قلمرو ادبی:

شرق، غرب، شمال و جنوب: مجاز از کل جهان واج ارای: س
دست: مجاز از قدرت شرق، غرب: تضاد شمال و جنوب: تضاد
کنایه: در دستان خدا بودن، کنایه از تحت فرمان خدا بودن.

قلمرو فکری:

تمام هستی، تحت فرمان خدا هستند

2- اوست کهامین.

قلمرو زبانی:

او: نهاد عادل مطلق: عادل کامل، مسند خوان عدل: سفره عدالت، مفعول
همگان: متمم گسترده باشد: فعل ماضی التزامی، سوم شخص مفرد
اسما: جمع اسم همین نام: متمم، ترکیب وصفی بستاییم: فعل مضارع التزامی
اسمای صد گانه: ترکیب وصفی، متمم

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: خوان، گسترده کنایه: گستردن خوان عدل، کنایه از عدالت ورزیدن
امین: شبه جمله خوان عدل: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری:

خداوند عادل بی قید و شرط است و سفره عدالت خود را برای همگان گسترده
است، نام های الهی بسیار است، اما او را بخاطر عادل بودن، بیش از صفات
دیگر، ستایش می کنیم. امین.

3- اگر فکر و حواسم.... فرا رود.

قلمرو زبانی:

اگر: حرف ربط فکر: نهاد و:ح عطف حواسم: معطوف، م: مضاف الیه
این جهانی: مسند، ترکیب وصفی، دنیوی و مادی بهره ای: نهاد والاتر: مسند، برتر
بهرمن: متمم، ترکیب اضافی روح: مفعول خاک: نهاد غبارش: متمم، ش مضاف الیه
نتواند: نمی تواند، فعل مضارع اخباری منفی هر دم: هر لحظه، قید تلاش: متمم
فرا: بالا، قید

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: فکر و حواس تکرار: بهره مراعات نظیر: خاک و غبار
خاک: مجاز از جسم است و نیست: تضاد دم: مجاز از لحظه
به غبار مبدل ساختن: کنایه از بی ارزش ساختن

قلمرو فکری:

اگر فکر مادی داشته باشی، بهره معنوی نخواهی برد.

(مفهوم: مادیات، نمی توانند روح را بی ارزش سازند، زیرا روح، متعلق به عالم بالاست.)

4- هر نفسی را..... رستن از رنج.

قلمرو زبانی:

هر نفسی را: برای هر نفسی، متمم دو نعمت: نهاد، ترکیب وصفی است: وجود دارد
دم: نفس، مفعول فرو دادن: پایین بردن و نفس کشیدن بر آمدنش: بالا آوردن
ش: مضاف الیه ان یکی: نهاد، ترکیب وصفی ممد: یاری رسان، مسند این یکی: نهاد
حیات: زندگانی، مضاف الیه مفرح: شادی بخش، مسند ذات: وجود، مضاف الیه
است: حذف به قرینه لفظی چنین زیبا: قید، ترکیب وصفی زندگی: نهاد در هم: متمم
تنیده است: فعل ماضی نقلی شکر خدا: مفعول کن: فعل امری بکن، انجام بده
هنگام رنج: متمم شکر او: مفعول رستن از رنج: مضاف الیه، رهایی از رنج

قلمرو ادبی:

فرو دادن و بر آمدن: تضاد سجع: حیات و ذات تکرار: یکی و شکر، رنج
تنیدن در هم زندگی: استعاره مکنیه

قلمرو فکری:

در هر نفسی، دو نعمت وجود دارد، یکی فرو دادن نفس و دیگری بالا
آمدنش فرو دادنش یاری گر زندگی است و بالا آمدنش شادی بخش است. و
این چنین زیبا، زندگی پر از سختی ها و اسایش هاست. تو خدا را هنگام
سختی و به هنگام اسایش شکر کن.

5- بگذار بر..... اختران نبینم

قلمروزبانی:

بگذار: فعل امری، اجازه بده پشت زین خود: متّم معتبر: دارای اعتبار، قید کلبه: متّم خیمه: معطوف، چادر بازبمان: فعل امری، باقی ماندن و: حرف عطف سرخوش: قید، خوشحال سرمست: معطوف، خوشحال دور دست ها: متّم، نقطه دور روم: بروم، مضارع التزامی فراز: بالا، متّم سرم: مضاف الیه هیچ: مفعول اختران: مفعول، ستارگان جز: قید استثنا

قلمروادبی:

زین: مجاز از اسب بر پشت زین ماندن: کنایه از سیرو سفر و در حرکت بودن خیمه: مجاز از خانه مراعات نظیر: کلبه، خانه هیچ...نبینم: کنایه از ارزشمند بودن

قلمرو فکری:

اجازه بده من در سفر باشم و تو در خانه ات بگذار، شاداب تا دور ترین نقطه پرواز کنم و ازاد و رها باشم. (مفهوم: تمایل به ازادی و تعالی)
6- او اختران..... لذّت اندوزیم.

قلمروزبانی:

او: نهاد اختران: مفعول اسمان: متّم نهاده: نهاد: نهاده است، ماضی نقلی بر: خشکی، متّم بحر: دریا، معطوف نشانمان: برای ما، مان: متّم نشان: مسند، مدرک نگه: چشم، نگاه فرازها: متّم دوزیم: بدوزیم لذّت: مفعول اندوزیم: بیندوزیم

قلمروادبی:

تضاد: بَر و بحر مراعات نظیر: آسمان و بَر و بحر بَر و بحر: مجاز از کل هستی
نگاه دوختن: کنایه از خیره شدن

تلمیح دارد به تاثیر ستارگان در تشخیص جهات جغرافیایی و ایه 79، س انعام.

(هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی الظلمات البر و البحر)

قلمرو فکری:

خداوند ستارگان را در آسمان، به عنوان نشانه ای قرار داده تا نگاه همان به عالم بالا باشد و از این مسیر معنوی لذت ببریم.

دیوان غربی - شرقی ، یوهان ولفگانگ گوته

کارگاه متن پژوهی:

قلمرو زبانی:

1- پاسخ سوال اول:

بند سوم : لحظه بند چهارم : نَفَس

2- پاسخ سوال دوم:

*همین نام : هسته : نام ، وابسته پیشین :همین ، صفت اشاره

*اسمای صد گانه اش هسته : اسما صد گانه : وابسته پسین صفت نسبی ، ش :

وابسته پسین ، مضاف الیه

3- پاسخ سوال سوم:

بن ماضی : رست بن مضارع : ره

4- پاسخ سوال چهارم:

مضارع اخباری (است / نتواند « نمی تواند ») ماضی نقلی (تنیده است / گسترده »
گسترده است ») مضارع التزامی (بستاییم / روم « بروم »)

قلمرو ادبی:

1- پاسخ سوال اول:

بند چهارم

2- پاسخ سوال دوم:

مفهوم	نمونه	ارایه ادبی
جسم/ کل وجود	خاک/ فکر و حواس	مجاز
در حرکت بودن	بر پشت زین ماندن	کنایه

قلمرو فکری:

1- پاسخ سوال اول:

مالک / قادر / علیم / حافظ / ناظر

2- پاسخ سوال دوم:

الف) بند ششم

ب) زر قیب دیو سیرت به خدای خود پناهم

مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا

● ثاقب : روشن

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ سرود زُهره به رقص آورد مسیحا را

3- پاسخ سوال سوم:

و تو شکر خدا کن ، به هنگام رنج / و شکر او کن ، به وقت رستن از رنج .
شکر گزاری در همه حال

4- پاسخ سوال چهارم:

کشور سبز آرزوها: تشبیه / چشمه موج و زلال نوازش ها: تشبیه / آرزو و امید: تناسب